

درباره رمان مهتاب اثر اسماعیل کاداره

کنسرت ژنرال‌های ارتش مرده!

امین فرج پور | مهتاب جدیدترین اثر داستانی اسماعیل کاداره است. نویسنده سرشناس آلبانیایی؛ خالق آثار چوون مرثیه بر کوزوو، ژنرال ارتش مرده، آوریل شکسته، رویدادهای شهر سنگی، کنسرت در پایان زمستان و عقاب که با مهتاب یک بار دیگر به آلبانی و سیاست‌های انور خوجه پرداخته است. کاداره که بسان هر هنرمند مسئول دیگری بعد از نگارش آثار مسئول ضد دیکتاتوری، در اوایل سال‌های ۱۹۹۰ در پی فشارهای رژیم کمونیستی انور خوجه آلبانی را ترک و به فرانسه پناهنده شد، در دولت آلبانی دیگری که در آلبانی و در دوران حکومت کمونیستی انور خوجه می‌گذرد، روایت کرده و نشان می‌دهد وقتی کمونیستی جوان در شبی مهتابی از مردی جوان سوالی می‌پرسد، چه تبعاتی را ممکن است دچار شود؟ در مهتاب می‌بینیم که در آلبانی دوران حکومت کمونیستی انور خوجه، دختری جوان به نام ماریان در شبی مهتابی از مردی جوان سوالی می‌پرسد. چندی بعد که مرد نامزد می‌کند، همین سوال ساده منجر به برانگیخته شدن سوهن‌ها و حتی برپایی دادگاه‌هایی می‌شود که به وفور در جوامع استبدادزده دیده می‌شود؛ ماریان زیر بار تهمت و افترا به دفاع از خودش برمی‌خیزد...

درباره این نویسنده بزرگ و آزادخواه متعدّد باید گفت که اسماعیل کاداره نویسنده‌ای است برخاسته از دل استبداد. کاداره با تمام محدودیت‌های دوران حکومت انور خوجه با چنان ظرافت و زیبایی منحصر به فردی قلم زده است که نظیرش در طی تاریخ ادبیات به ندرت یافت



می‌شود. بزرگترین ویژگی آثار او استفاده از تلمیح و استعاره به‌عنوان ابزار اصلی کارش است و همین ویژگی نوشته‌های او را در طی تاریخ همواره زنده نگه می‌دارد. شخصیت‌های داستان‌های کاداره با مشکلات اجتماعی دست‌وپنجه نرم می‌کنند و تبدیل به اسطوره‌هایی فراموش‌نشده در دل تاریخ کتابخوانی مخاطبان خود می‌شوند. در سال ۱۹۶۱ منتشر شد و پس از آن حدود ۲۰ رمان و چند کتاب شعر به چاپ رسانده است. در واقع بعد از ژنرال ارتش مرده، کاداره هیولا، هر م، کاخ رویاها، زمستان سخت، روح، رویدادهای شهر سنگی، آوریل شکسته، چه کسی درونست کرد را بازآورد؟ و کنسرت در زمستان را منتشر کرد که تقریباً همگی نشانگر عکس‌العمل‌های این نویسنده به اوضاع سیاسی آلبانی زیر سایه انور خوجه دیکتاتور هستند. اسماعیل کاداره با رمان‌های حیرت‌انگیزش وقایع‌نامه‌ای هراسناک از آلبانی کمونیستی انور خوجه ترسیم می‌کند؛ کشوری که دیکتاتوری، سرکوب، شکنجه، سانسور، تفتیش و جاسوسی امان روشنفکرانش را بریده و بیشترشان را به سودای مهاجرت به آن سوی پرده آهنین کمونیسم انداخته بود... رمان مهتاب نیز مانند دیگر آثار این نویسنده مملو از استعاره، تلمیح، روایت خودکامگی و ظلم و تملق ... است. پیش از این ژنرال ارتش مرده، زمستان سخت، عقاب، کنسرت در پایان زمستان و... از این نویسنده به فارسی ترجمه شده بود. مهتاب نوشته اسماعیل کاداره با ترجمه محمود گودرزی در ۸۶ صفحه از سوی نشر چترنگ و با قیمت ۱۰ هزار تومان روانه بازار شده است.

محمود گودرزی در مقدمه رمان مهتاب می‌نویسد: خوانندگان پیگیر ادبیات بی‌شک با زندگی اسماعیل کاداره آشنا هستند و می‌دانند که در چه شرایط دشوار و با چه محدودیت‌هایی در دوره حکومت کمونیستی انور خوجه قلم زده و کتاب نوشته است؛ در دورای که به گفته کاداره کسی نمی‌توانست به دیگری تلفن کند و جز احوالرسی چیزی بگوید، چون می‌دانست که تماس‌ها بلااستثنا شوند می‌شوند. شاید به همین دلیل رمان‌های او آکنده از استعاره و تلمیح است: تمثیل‌های غم و شخصیت‌های اسطوره‌های شان با مشکلات اجتماعی امروزی دست‌وپنجه نرم می‌کنند، با آدم‌هایی که نظامی خودکامه مسخ‌شان کرده، سووسوی و ریاکاری را در وجودشان پروراندند، درستی را به جان هم انداخته است. تملق بالادست و اجحاف در حق زیردست، دروغ‌گویی برای حفظ خود و سقوط نکردن، تهمت و افترا به دیگران برای پایین کشیدن شان؛ اینها ویژگی‌های شخصیت‌هایی است که در رمان‌های کاداره می‌بینیم؛ رمان‌هایی که با جملات بلند و تودرتو به سبکی کاملاً خاص و منحصر به فرد روایت شده‌اند. رمان کوتاه مهتاب اثری است با چنین ویژگی‌هایی.

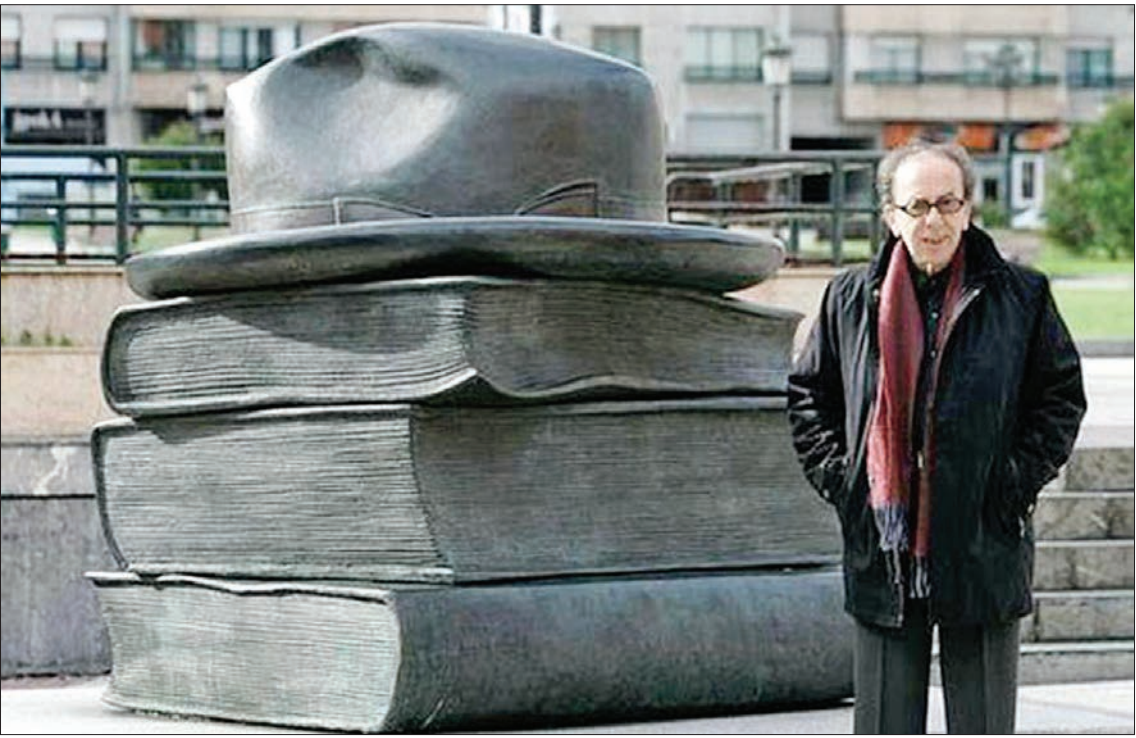
در پشت جلد کتاب مهتاب آمده: همه چیز با سوالی ساده شروع می‌شود که دختری جوان به نام ماریان در شبی مهتابی از مردی جوان می‌کند؛ حقیقت دارد که عشق در مردان، احساسی

صبح روز بعد گویی که بخواهد تعادلی ایجاد کند، در حالی که همه به‌رغم سرهای سنگین و چشمان پف‌کرده‌مان بیدار شده و به‌حال هوشیار بودیم، سزار مست و باتیل بود، انگار که تمام شب در خواب به نوشیدنش ادامه داده باشد. پس از ابراز چند عقیده عجیب درباره خرویف، حرف‌هایی بی‌سروته زده بود که اغلب‌شان مربوط می‌شد به لاکروی، سپس دوباره دراز کشیده و عاقبت با ذهنی کاملاً هوشیار از خواب برخاسته بود. بدون پرداختن به جزئیات، باید اعتراف کنیم که در میهمانی موسسه همه تا حدی مست بودیم، به‌طوری که متوجه اولین علایم بدخواهی دیگران نسبت به ما نمی‌شدیم. در حقیقت هیچ اتفاقی خاص و چشمگیری نیفتاد که حرکت یا رفتاری خصمانه نسبت به او تعبیر شود. ماریان با لباسی زیبا و با همان مدل موی همیشگی وارد شده و هیچ نشانی از بدخلقی یا اضطراب بروز نداده بود و حتی در آغاز لیخنه به لب ظاهر شده بود، هر چند که در ادامه، پس از این که نوعی سردی نسبت به مخالفان انتظار داشتند، زیرا با دیدن اولین نشانه دلخوری در خطوط چهره‌اش ناگهان نشاطی در وجودشان جوشیدن گرفت، گویی که بخواهند تمایز میان شادی خود و غصه او را برجسته‌تر کنند.

کاداره درباره رمان ژنرال ارتش مرده گفته: کمونیسم انور خوجه در آلبانی حتی آن معدود نقاط مثبت کمونیسم جهانی را هم نداشت. انور خوجه انزوا را می‌پسندید و هرگونه گفت‌وگو و ارتباط برقرار کردن از نظر او گناه بود. شاید ندانید اما او حتی شوری را هم به نزدیکی به غرب متهم می‌کرد. به دلیل این دیدگاه‌ها بود که منتقدان حکومتی به خاطر این که من چرا ژنرال ایتالیایی را در این رمان منصفانه تصویر کرده و او را زیر فشار و توهین نبرده‌ام، مرا ملامت کرده و به عشق و جهان وطنی متهم کردند. بعد هم که هیولا نوشته شد. هیولا داستان شهری را می‌گفت



قوی‌تر است؟ همین پرسش بی‌غرض و بی‌الایش سوهن‌ها و تحقیق‌ها و حتی دادگاه‌هایی را در پی دارد که معمولاً در جوامع استبدادزده می‌بینیم. قسمتی از متن کتاب را با هم می‌خوانیم: ابتدا متوجه چیزی نشدیم و روی‌هم‌رفته برای مان مسأله‌ای طبیعی بود. جشن شبانه سازماندهی شده به مناسبت اهدای جایزه شور سوسیالیستی به موسسه یک روز بعد از سالگرد تولد سزار برگزار شد و هنوز از حال‌وهوای آن خارج نشده بودیم. درست در این جشن پیام‌داندنی بود که لاکروی، کمی قبل از نیمه‌شب برخاسته و در میان بهت و تعجب دیگران اعلام کرده بود که به بیمارستان می‌رود تا عکس مغزش را بگیرد. به سختی توانسته بودیم نگاهش داریم و نهایتاً متقاعد شدیم که کمی دراز بکشند، بعد روی نمیکنی نشسته و پس از یک ربع بلند شده بود تا این‌بار علیه اداره آب نامه بنویسد. هرگز موفق نشدید انگیزه‌اش را کشف کنیم، حتی انگیزه‌ای دور از ذهن و غیرمستقیم که توانست باشد وادارش کند به‌عکس مغز و امور آب ببندیش. سزار که کمتر از دیگران مشروب خورده و هوشیاری‌اش را نسبتاً حفظ کرده بود، نتیجه گرفته بود که هر چه هست به ضمیر ناخودآگاهش مربوط می‌شود. اما



که یک روز بعد گویی که بخواهد تعادلی ایجاد کند، دیگر کارکنان تراژدی‌های باستان در آن پنهن شده‌اند، به آن شهر می‌رسد. شخصیت‌های داخل اسب هر لحظه در انتظار سقوط شهر هستند، اما در رمان این اتفاق رخ نمی‌دهد و اسب تا ابد همان‌جا می‌ماند. این اسب به توهمی ۳ هزار ساله برای مردم شهر بدل می‌شود. مدام صحبت از تهاجم قریب‌الوقوع نیروهای پنهن در اسب است. یک‌جور‌هایی توهم توطئه که در حکومت‌های استبدادی اپیدمی است، در واقع نظام‌های استبدادی برای توجیه سرکوب رسمی‌شان نیاز به توهم تهدید خارجی دارند، یعنی حکومت با ترساندن مردم از تهاجم خارجی به سرکوبش مشروعیت می‌بخشد. اگر تهدید خارجی نباشد که نمی‌توان مخالفان را به بهانه ارتباط با دشمن زندانی و شکنجه کرد. حکومت آلبانی هم این نکته را فهمید و هیولا را توقیف کرد...

درباره رمان زمستان سخت که حمله‌ای بود به تجدیدنظرطلبی که نتیجه محتومش می‌شود حمایت از انور خوجه نیز کاداره می‌گوید. من از سال ۶۷ تا ۷۰ زیر نظر شخص خوجه بودم. بدشانسی ما این بود که جناب دیکتاتور خودش را شاعر و نویسنده می‌دانست و می‌خواست خود را دوست نویسندگان بنمایاند. من هم به‌حال مشهورترین نویسنده آلبانی بودم و بنابراین توجهش بهم جلب شده بود. در آن شرایط یافشاری روی بورها هم می‌توانست مرگم را رقم بزند. سکوت مطلق و کار نکردن هم مرگ ادبی بود و تفاوت چندانی با مرگ جسمی نداشت. چنین شد که تصمیم گرفتم راه سوم را انتخاب کنم و با حمایت بی‌شائبه انور خوجه در اختلافاتی که میان آلبانی با چین پیش آمده بود، تغییری بزرگ در حد جدایی آلبانی از چین را تسریع کنم. شاید بشود گفت حرکتی در کیشوت‌وار بود. اما وقتی این موضوع را در کنار این واقعیت قرار می‌دهیم که رژیم‌های استبدادی نویسندگان مخالف را به سهولت از سر راه برمی‌دارند (مثل آنا اخمتاوا، مندلستام یا حتی بوریس پاسترناک که فقط مجاز به ترجمه کتابش بودند) معلوم می‌شود در هدفم موفق شدم...

داستان پور و یک بیماری روانی به نام عشق اثر فرانک تالیس به ترجمه حبیب گوهری در آثار پرفروش بازار کتاب در آن روز عاشقانه بودند که البته جزو ادبیات ارزیابی نمی‌شوند.

ادبیات پرفروش

جز ملت عشق الیف شافاک، عشق زن خوب نوشته الیس مونرو برنده نوبل ادبیات در سال ۲۰۱۳ و عشق از الیف شافاک که در روی جلد به‌عنوان پرفروش‌ترین رمان تاریخ اشاره شده و به نظر می‌رسد همان ملت عشق باشد که عفت دیبایی مترجم این کتاب برخلاف ارسالن فصیحی که آن را ملت عشق نامیده، کتابش را عشق نام نهاده است؛ دیگر رمان‌های پرفروش ولنتاین بودند.

اما زمانی که پای هدیه دادن کتاب وسط می‌آید، نمی‌شود از کتاب‌های کلاسیک گذشت. کتاب‌هایی که سال‌هاست چاپ می‌شوند و خوب می‌فروشند و هنوز هم خواننده خود را دارند. هدیه ولنتاین مجموعه داستان از سارا عرفانی دیگر کتاب‌هایی هستند که در این روز بازار کتاب را تکان دادند.

دیگر پرفروش‌ها

کتاب هنر عشق‌ورزی نوشته لئوف. بوسکالیا که توسط نرگس بوذری و پروین قانمی ترجمه شده، دیگر کتاب پرفروش این روز بود. همچنین باید اشاره کرد به کتاب پنج زبان عشق برای همسران؛ راز ماندگاری عشق نوشته گری چپمن با ترجمه فاطمه خادمیان موغاری که این نیز پرفروش شد. کتاب عقل یا عشق؟ (آشنایی بی‌جدایی) از مهدی صحافیان؛ کتاب ۱۲ درس عشق برای زندگی با چگونگی با عشق و بخشش بر ترس، تنهایی، احساس گناه غلبه کنیم و به آرامش برسیم؛ نوشته جerald جامبولسکی با ترجمه لغیا موسایی؛ جادوی عشق؛ هنر دوست داشتن با ترجمه و تدوین معصومه بوخران و امیر بهنام‌یگانه؛ زبان عشق یا عشق بعد از ازدواج چه می‌شود؟ نوشته گری چپمن با ترجمه الهه ابراهیمی؛ من، عشق، مخاطب خاص نوشته محمد

آیا الگوی خرید و هدیه دادن کتاب تغییر کرده است؟ رونق کتاب‌های عاشقانه در پرفروش‌ترین روز سال

گزارش میدانی خبرنگار «شهرت» درباره بازار کتاب در روزهای خاص از جمله روز ولنتاین زمانی که پای هدیه دادن کتاب وسط می‌آید، نمی‌شود از کتاب‌های کلاسیک گذشت. کتاب‌هایی که سال‌هاست چاپ می‌شوند و خوب می‌فروشند و هنوز هم خواننده خود را دارند. امسال نیز این کتاب‌ها پرفروش بودند

کامل دارند با خصایص جمعی نسل خواننده‌شان؛ مغرور، بلندپرواز و حق به‌جان. خصایصی که باعث می‌شود فضای کلی ادبیات عبقارالوده‌تر و مخدوش‌تر از همیشه جلوه کند.

تغییر الگوی خرید کتاب

با تغییر کتاب‌ها و تغییر خوانندگان، پرفروش‌های بازار کتاب نیز تغییر کرده است. این روزها جلوی دانشگاه تهران یا در کتابفروشی‌های کریمخان اگر به کتاب‌های پرفروش و پرتیرین نگاه کنی، مغزت سوت می‌کشد. قهوه تلخ آقای نویسنده چاپ بیست‌وششم - هفتم را پشت سر گذاشته؛ چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم به چاپ هفتادوپنجم و عادت می‌کنیم به چاپ چهل‌هفتم رسیده‌اند و حتی چاپ شصت‌وچهارم روی ماه خداوند را بپوس مصطفی مستور را نیز می‌بینی؛ یا در بین خارجی‌های بی‌بی ملت عشق الیف شافاک یا داستان‌های جوجو مویز چگونه می‌فروشند. اینها همه این نکته را که کتاب‌های عامه‌پسند تعریفی دیگر پیدا کرده‌اند، یکبار دیگر مورد تأکید قرار می‌دهد؛ همین‌هم باعث تغییر در الگوی خرید می‌شود.

پرفروش‌های روز عشق

درباره فهرستی که کتابفروش‌ها در اختیار خریداران‌شان قرار می‌داند، گفتیم. گزارش‌های میدانی خبرنگار «شهرت» از فهرست پرفروش‌ها اما حاکی از این است که در این یک روز،

خوانندگان‌شان نیز. دیگر این گونه نیست که خواندن کتاب‌های عامه‌پسند تنها و تنها مختص زنان خانه‌دار و دخترکان تازه‌عاشق باشد. آن روزها گذشته و دوران رونق آن کتاب‌ها هم سر آمده که داستان‌های اشکانگیز سوزناک داشتند که به قلم یا به نام بانوی نویسنده‌ای روانه بازار کتاب می‌شدند. روزهای قدرقدرتی‌ترین ثامن، فهمیه رحیمی، م مودب‌پور و نظایر اینها را می‌گوییم. این روزها اما دیگر خبری از تیرازهای چند ۱۰ هزار تایی کتاب‌های سوزناک زانه نیست. البته این به این معنا نیست که بازار پرفروش کتاب‌های عامه‌پسند کساد شده است؛ نه، بلکه این کتاب‌ها تغییر شکل و تغییر ظاهر و حتی تغییر محتوا داده‌اند و این روزها کتاب‌هایی را می‌شود عامه‌پسند خواند که شاید ده، بیست‌سال پیش سر و شکل آپرومندتری در قیاس با عامه‌پسندها داشتند. کتاب‌هایی مثل ملت عشق الیف شافاک و دختری که ره‌ایش کردی و نظایر اینها که نمونه‌های ایرانی‌اش را نیز در قیاس با نویسنده‌هایی چون روزبه معین، رضا امیرخانی و... می‌بینیم. در قالب کتاب‌های عامه‌پسندی که برخلاف نوشته‌های فهمیه فهمیه و هم‌رده‌هایشان غرور نسل‌شان را با خود دارند، و نه تنها به جایگاه خود در وادی ادبیات با سربلندی می‌روند، بلکه - شورویخانه کمترین تمایز نیز میان خود با نمونه‌های کامل - تر - ادبیات قایل نیستند. عامه‌پسندهایی که مطابقت

پولاد امین | زیاد دور نشده‌ایم از آن روزهایی که خریدن و به‌خصوص هدیه دادن کتاب امری تجملی بود. کمتر کسی را آن روزهای توانستی بیایی که به رفیقش، دوستش، نامزدش، زنی یا عشقش کتابی هدیه دهد. کتاب چیزی نبود برای هدیه دادن. کتاب ابرای نشستن در کنج اتاق‌های پشتی خانه‌ها می‌خواستند و هر که کتاب داشت و کتاب می‌خواند، واقعا عاشق آن بود. مثل امروز نبود که دست گرفتن کتاب اعلام و ابراز تفاوتی باشد میان فرد صاحب کتاب با عوام‌الناس.

روزها که گذشت و روزگار که عوض شد، فرهنگ محافظه‌کار و بسته جامعه که در مواجهه با زیبایی‌های فرهنگ جهان از پیله به در آمده، شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌های مجازی که پا گرفت، کمپین‌ها و پویش‌ها که میان نسل‌های جوان رشد کرد و؛ همه چیز حداقل در ظاهر تغییر کرد. یکی از این چیزها هم که عوض شد، جایگاه کتاب بود. این روزها به یمن کمپین‌هایی چند که در این سال‌ها به‌وفور دیده‌ایم، دیگر هدیه دادن کتاب یک امر نامعمول نیست. دیگر چنین نیست که فکر کنی اگر به فلاتی کتاب هدیه دهی، پشت چشم نازک خواهد کرد و پشت سرت خواهد گفت که چون نخواسته چیز باارزشی بیاورد، ناچار به آوردن کتاب هدیه است؛ پله؛ این روزها کتاب دادن و کتاب گرفتن جایگاه خود را در روابط شخصی افراد پیدا کرده و این یک اتفاق خوب است. نمونه‌اش هم همین جشن ولنتاین که همین یکی، دوروز پیش بود. گزارش میدانی خبرنگار «شهرت» از کتابفروشی‌های پایتخت از فروش صدها نسخه‌ای شماری از کتاب‌ها در این روز خبر می‌دهد؛ با ذکر این توضیح بامزه که بسیاری از کتابفروشی‌ها در این روز فهرستی از کتاب‌های مناسب برای هدیه دادن در روز ولنتاین را به خریداران ارایه می‌داند تا کار آنها را برای انتخاب هدیه در این روز راحت کنند.

تغییر نسل کتاب‌ها

کتاب‌های عامه‌پسند این روزها تغییر کرده‌اند و

